



« درس هشتم: نگاهی به تاریخچه معرفت »

1. تاریخ فلسفه به چند دوره تقسیم می شود؟ محدوده ی زمانی هر دوره را بنویسید چهار دوره شامل
1. دوره یونان باستان (شامل فیلسوفان پیش از سقراط وبعد از وی از جمله افلاطون و ارسطو و شاگردان آن ها)
2. فیلسوفان اروپایی دوره قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید اروپا
3. دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران (با ظهور فیلسوفانی مانند فارابی، ابن سینا، ابن رشد، شیخ اشراق و ملاصدرا)
4. دوره جدید اروپا (که از رنسانس با ظهور فیلسوفانی مانند بیکن، دکارت، کانت و هگل آغاز شده و تاکنون ادامه دارد)

2. دانشمندان و فیلسوفان یونان باستان چه دیدگاهی درباره معرفت و شناخت داشتند؟

آنان از نخستین کسانی بودند که درباره شناخت انسان و ارزش و اعتبار آن نظر دادند و مساله شناخت مورد توجه آنان بوده است، بیشتر این دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.

3. دیدگاه و نظر هراکلیتوس و پارمنیدس را درباره شناخت و اعتبار آن، با هم مقایسه کنید.

هراکلیتوس علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد. او معتقد بود که شناخت حسی اعتبار دارد و ما وجود حرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم و درک می کنیم. اما پارمنیدس اعتقاد داشت که شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد اعتبار ندارد و نمی توان به آن تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.

4. سوفسطائیان چه دیدگاهی درباره معرفت و شناخت داشتند؟ چرا

آنان به سبب اختلاف نظرهای اندیشمندان و مغالطه هایی که خودشان بدان متوسل می شدند اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده و مدعی بودند نه از راه حس و نه از راه عقل نمی توان به حقیقت رسید. به عقیده سوفسطائیان انسان چیزی جز احساس در اختیار ندارد که آن هم نمی تواند از واقعیت بیرونی خبر دهد.

5. پروتاگوراس چه تعریفی از « حقیقت » دارد؟ توضیح دهید

پروتاگوراس که از سوفسطائیان بود می گفت: حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد خواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت. بنابراین حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.

6. در دوره یونان باستان کدام اندیشمندان کوشش کردند که راه های معتبر شناخت و روش های رسیدن به آن را برای مردم تبیین کنند؟ حکیمانی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو

7. ارسطو چگونه توانست اعتبار شناخت را اثبات کند و مانع رشد سفسطه در جامعه یونان باستان شود؟ او با تدوین منطق گام مهمی در زمینه اثبات شناخت و راه های رسیدن به آن و نیز و راه های گریز از خطا برداشت

و توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع رشد سفسطه شود.

8. افلاطون چه عقیده ای در باره شناخت عقلی داشت؟ او بیشتر به عقل اهمیت می داد و معتقد بود شناخت عقلی بسیار مطمئن تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند ارزش برتری دارد.

9. منظور افلاطون از عالم مُثُل چیست؟ افلاطون باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید وی نام این جهان برتر را عالم مثل نامید. از نظر او عالم طبیعت سایه عالم مثل است (و با شهود قلبی می توان این عالم برتر را مشاهده کرد.)

10. دیدگاه و نظر ارسطو را درباره ادراک حسی و عقلی بنویسید. ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد. به نظر او عقل می تواند به اموری ماورای حس پی برده و آن ها را اثبات نماید.

11. به طور کلی اندیشمندان و فلاسفه مسلمان چه دیدگاهی در باره شناخت و ابزارهای آن داشتند؟

فلاسفه مسلمان همگی سه ابزار حس، عقل و قلب را معتبر می دانستند. با این تفاوت که برخی از آن ها بیشتر درباره حس و عقل سخن گفته (مانند فارابی و ابن سینا) و برخی به شهود قلبی توجه ویژه کردند (مانند شیخ اشراق). گروهی نیز میان حس و عقل و قلب و شهود و حیانی پیوند برقرار ساخته و از هر سه بهره برده اند (مانند ملا صدرا)

پاسخ سوال فوق به صورتی دیگر: (عموم فیلسوفان جهان اسلام هم برای معرفت حسی و هم عقلی اعتبار قائل اند. علاوه بر این آنان معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.)

12. نظر فارابی و ابن سینا را در باره انواع شناخت و معرفت بیان کنید.

این دو فیلسوف بزرگ اسلامی همانند افلاطون و ارسطو شناخت حسی و عقلی را معتبر می دانستند. همچنین برای شناخت و حیانی هم اعتبار و ارزش خاصی قائل بودند و آن را یکی از راه های شناخت می دانستند که به پیامبران اختصاص دارد. آنان نیم نگاهی هم به شناخت شهودی و عارفانه داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.

13. شیخ اشراق (سهروردی) بر کدام نوع معرفت تاکید بیشتری داشت و نظام فلسفی خود را چگونه بنا نمود؟

او که علاوه بر فلسفه در عرفان نیز شخصیت مهمی به شمار می رود بر معرفت شهودی تاکید بسیاری می کرد و کوشید آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهود ها بنا نماید.

14. ملا صدرا دستگاه فلسفی خود را بر پایه و اساس چه چیزی بنا کرد؟ توضیح دهید

او راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. ملا صدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر منطق و استدلال استوار است از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت و حیانی بر قرار کرد.

15. آیا از نظر ملا صدرا تضاد و تناقضی میان داده های عقلی و معارف وحیانی وجود دارد؟ توضیح دهید

خیر. ملا صدرا پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار و اثبات کرد که نه تنها تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی نیست بلکه عقل و وحی تایید کننده ی یکدیگرند. وی در کتاب خود مبدا و معاد می گوید: عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و هرگز احکام شریعت با معارف یقینی و ضروری عقل تعارض ندارد.

16. دیدگاه علامه طباطبایی درباره دستگاه فلسفی ملا صدرا و پایه های آن را بیان کنید.

او می گوید: ملا صدرا پایه بحث های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و شهود و وحی گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب شهودی و قرآن و سنت استفاده نمود و در انجام این مقصد به توفیق کامل رسید.

17. مقصود از دوره جدید اروپا چیست و چه تغییر و تحولاتی در این دوره رخ داده است؟

مقصود از دوره جدید اروپا دوره ای است که از قرن شانزدهم میلادی با رنسانس آغاز می گردد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره به تدریج اروپا از حاکمیت کلیسا خارج شد، علوم تجربی گسترش یافت و در حوزه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ داد.

18. در دوره جدید اروپا کدام جریان ها و مکاتب فلسفی در حوزه معرفت شناسی شکل گرفتند؟ برای هر کدام نمایندگانی مثال بزنید

جریان تجربه گرایان مانند فرانسیس بیکن و جان لاک / جریان عقل گرایان مانند دکارت و کانت

19. در دوره جدید اروپا کدام مساله در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت و نزاع و اختلاف بر سر چه بود؟

مساله معرفت شناسی / نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی؟

20. تجربه گرایان چه کسانی بودند؟ گروهی از فلاسفه و اندیشمندان بودند که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند.

21. چرا فیلسوفان تجربه گرا مانند بیکن و جان لاک تاکید فراوانی بر تجربه و علوم تجربی داشتند؟ نتیجه این تاکید چه بود؟

زیرا به نظر آنان فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور بماند و پیشرفت نکند چون در قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی از عقب ماندگی فوق العاده ای رنج می برد.

/ همین تاکید یکی از عوامل توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی شد و زمینه ساز پیشرفت های بزرگ علمی گردید.

22. عقل گرایان چه کسانی بودند؟ گروهی از فیلسوفان و دانشمندان بودند که به تفکر و استدلال عقلی و منطقی اهمیت بیشتری می دادند و عقل را منبع و وسیله شناخت می دانستند.

23. دیدگاه دکارت در مورد عقل و تجربه را شرح دهید. دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و بر عکس بیکن معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.

24. چه عاملی باعث جدایی دکارت از تجربه گرایان شد؟ قبول گزاره ها و قواعد عقلانی که از طریق تجربه و حس قابل دستیابی نبودند و فقط متکی بر استدلال عقلی بودند مانند وجود خدا و ...

25. کانت چه نظر و دیدگاهی در باره معرفت دارد؟ وی با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبار عقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت حاصل همکاری عقل و حس است.

26. کانت چگونه میان عقل و حس ارتباط برقرار می کند؟ با مثال شرح دهید

کانت معتقد است قوه ی ادراک انسان یعنی عقل تصوراتی مانند زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد که آن ها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر او انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد در قالب این مفاهیم درک می کند برای مثال انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید در می یابد اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که خودش در دستگاه ادراکی موجود است و از خارج گرفته نشده میان تصور طلوع خورشید و تصور روشن شدن زمین رابطه برقرار کند.

27. پوزیتیویسم ها یا اثبات گرایان چه کسانی بودند؟ یکی موسسان این مکتب که بود؟

گروهی از فیلسوفان تجربه گرا بودند که علاوه بر اینکه تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند مانند خدا، اختیار و روح و... بی معنا هستند. و قابل بررسی علمی نیستند. / اوگوست کنت که برای اولین بار از اصطلاح پوزیتیویسم استفاده کرد.

28. روش تجربی چه محدودیت هایی داشت و مهم ترین اشکالات آن چه بود؟

اول اینکه تجربه نمی توانست درباره نیاز جهان به مبدا و خدا و وجود جهانی غیر از جهان طبیعت و ... اظهار نظر کند / دوم ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه ها می توانست قطعیت احکام تجربی را از بین ببرد.

29. نسبی گرایان چه کسانی بودند؟ دیدگاه آنان در باره شناخت را با مثال شرح دهید

نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود در باره امور و اشیا به شناختی می رسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است بنابراین شناخت هرکس برای خودش و به نسبت خودش اعتبار دارد. برای مثال بر اساس این دیدگاه به طور مطلق نمی توان گفت « فلزات بر اثر حرارت منبسط می شوند» بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید: من در این وضعیت فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود.

30. پراگماتیسم یا اصالت عمل را تعریف کنید. جریانی فلسفی است که معتقد است از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت بنابراین ما نباید هدف خود را در کشف واقعیت قرار دهیم بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند.

31. دو فیلسوف تجربه گرا که معتقد به شهود معنوی و تجربه دینی بودند را نام ببرید ویلیام جیمز و برگسون

32. ویژگی بارز اندیشه هر یک از دانشمندان زیر را درباره معرفت بنویسید

پارمنیدس: شناخت حسی معتبر نیست.

سوفسطائیان: نه از راه حس و نه عقل نمی توان به حقیقت رسید (انکار کامل شناخت).

افلاطون: شناخت عقلی بسیار مطمئن تر و برتر از شناخت حسی است.

شیخ اشراق: تاکید و توجه ویژه ای به معرفت شهودی داشت.

ملا صدرا: پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد.

علامه طباطبایی: هر کدام از انواع معرفت در جای خود مفید و مورد قبول است.

فرانسویس بیکن: معتقد به اصالت تجربه بود و توجه ویژه به شناخت حسی و تجربی داشت.

دکارت: به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند.

اوگوست کنت: مفاهیمی که تجربه پذیر نباشند بی معنا بوده و قابل بررسی علمی نیستند.

33. هر کدام از دیدگاه های زیر به کدام فیلسوف مربوط است؟

امری که قابل بررسی تجربی نباشد بی معناست. (اوگوست کنت یا پوزیتویسم)

معرفت تجربی حاصل همکاری حس و عقل است. (کانت)

درک حقیقت از راه عقل و شهود معنوی هر دو امکان پذیر است (سهروردی)

میان داده های استدلالی و قطعی عقلی با معارف وحیانی تضادی نیست و هر دو موید یکدیگرند. (ملا صدرا)

معرفت حسی ، عقلی ، شهودی و وحیانی هر کدام در جای خود مفید است. (علامه طباطبایی یا عموم فلاسفه مسلمان)

حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد (پروتاگوراس)

اشیا هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو آیند برای تو نیز همان طور هستند (پروتاگوراس)

نکات مهم درس

1. در دوره یونان باستان معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود.
2. بیشتر اندیشمندان یونان باستان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.
3. هراکلیتوس به شناخت حسی و عقلی اهمیت می داد و معتقد بود وجود حرکت در جهان از طریق حس درک می شود.

4. پارمنیدس شناخت حسی را به دلیل خطاهای آن معتبر نمی دانست و معتقد بود حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.
5. سوفسطائیان امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده و مدعی بودند نه از راه حس و نه عقل نمی توان به حقیقت رسید.
6. پروتاگوراس معتقد بود حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد و ممکن است برای همه یکسان نباشد.
7. ارسطو با تدوین منطق گام مهمی در زمینه تبیین راه های معتبر شناخت و گریز از خطا برداشت.
8. از نظر افلاطون شناخت عقلی مطمئن تر از شناخت حسی است. وی شهود قلبی را نیز باور داشت و معتقد بود سقراط عالم مثل را مشاهده کرده است.
9. افلاطون جهان برتر از طبیعت را عالم مُثُل نامگذاری می کند و می گوید عالم طبیعت سایه عالم مثل است.
10. ارسطو ادراک حسی را معتبر دانسته اما استدلال را کار عقلی معتبر می داند و با عقل می توان امور ماورای حس را دریافت و اثبات کرد.
11. فارابی و ابن سینا ملقب به شیخ الرئیس هم حس و هم عقل را معتبر می دانند و برای معرفت و حیاتی ارزش خاصی قائل اند. آنان به معرفت شهودی نیم نگاهی دارند اما در تبیین فلسفی خود آن را وارد نکرده اند و از ارتباط شهود قلبی و فلسفه سخن نگفته اند.
12. شیخ سهروردی مشهور به شیخ اشراق است. او به معرفت شهودی تاکید فروانی داشت.
13. ملا صدرا معروف به صدر المتألهین پیوند مستحکمی میان استدلال عقلی و معارف و حیاتی برقرار می کند و معتقد است عقل و وحی موید یکدیگرند. کتاب مبدا و معاد از آثار او می باشد.
14. عموم فیلسوفان مسلمان هم برای معرفت حسی و هم عقلی اعتبار قائل اند. آنان معرفت شهودی و و حیاتی را نیز قبول داشته و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.
15. معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن فلسفه اساسا وجود ندارد یعنی نمی توان صرفا با اتکا بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.
16. دوره جدید اروپا با رنسانس و از قرن شانزدهم میلادی آغاز می شود و تحولات زیادی در اروپا رخ می دهد.
17. دوره جدید فلسفه در اروپا با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز و به معرفت شناسی توجه ویژه ای شد.
18. در دوره جدید اروپا از قرن شانزدهم دو جریان مهم فلسفی به نام تجربه گرایان و عقل گرایان شکل گرفت.
19. تجربه گرایان اساس کسب معرفت را حس و تجربه می دانستند مانند بیکن و جان لاک
20. عقل گرایان بر تفکر و استدلال عقلی اهمیت و تاکید داشتند مانند دکارت و کانت
21. فرانسیس بیکن معتقد به اصالت تجربه بود و بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید.

22. به نظر بیکن فلاسفه گذشته بیشتر بر استدلال عقلی تکیه داشته و باعث عقب ماندگی و محصور شدن علوم تجربی شدند.
23. در دوره قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی به علت خرافات و تعصبات بیهوده و مخالفت های کلیسا بسیار عقب مانده بود.
24. در دوره جدید اروپا تاکید فیلسوفان تجربه گرا بر اهمیت حس و تجربه به تدریج موجب توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی و زمینه ساز پیشرفت های بزرگ علمی، فیزیکی، شیمیایی، زیستی، پزشکی و... شد.
25. دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و معتقد بود انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است و نیاز به حس و تجربه ندارد مانند وجود خدا، نفس مجرد و...
26. دکارت مخالف تجربه و علوم تجربی نبود و خود او که ریاضی دانی بزرگ بود نقش موثری در پیشرفت علم در اروپا داشت.
27. کانت معرفت را حاصل همکاری حس و عقل می دانست و میان دستگاه ادراک انسان با حس و تجربه ارتباط برقرار می کرد.
28. تلاش های عقل گرایان در برابر تجربه گرایان چندان موفق نبود و تجربه گرایی دیدگاه غالب فلسفی اروپا شد.
29. پوزیتویسم، پراگماتیسم و نسبی گرایی برخی از جریان های تجربه گرا بودند که در اروپا شکل گرفتند.
30. پوزیتویسم ها یا اثبات گرایان معتقدند مفاهیمی که قابل تجربه نباشند بی معنا هستند.
31. یکی از مؤسسان پوزیتویسم که برای اولین بار از این اصطلاح استفاده کرد اوگوست کنت بود.
32. از اشکالات و محدودیت های عمده روش تجربی ناتوانی در اظهار نظر در مورد نیاز جهان به مبدا و وجود خدا و عالم غیر از طبیعت و هم چنین احتمالی بودن و عدم قطعیت نتایج تجربی بود.
33. به علت محدودیت ها و اشکالات اساسی که روش تجربی داشت واقع نمایی دانش تجربی با اشکال روبرو شد و جریان نسبی گرا شکل گرفت.
34. نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود در باره امور به شناخت می رسد که با شناخت دیگران متفاوت است و شناخت هر کس به نسبت خودش اعتبار دارد.
35. پراگماتیسم یا اصالت عمل معتقد است از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت و باید به دنبال باورهای مفیدی بود که در عمل به کار بیایند.
36. ویلیام جیمز و هانری برگسون از فیلسوفان تجربه گرای معاصر هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی نیز معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند.
37. در دوره جدید اروپا معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت و جدال و نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش بیشتری دارد و ما را بهتر به حقایق می رساند یا استدلال عقلی